

به نام خدا

از مجموعه نگاه‌ها "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهای درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۸۴) سامانه هستی

از آن آشنا پرسیدم:

- سامانه چه نوع پدیده ای است؟

پاسخ داد:

- سامانه، نوعی مجموعه است؛ و گرچه یک مجموعه از کنار هم قرار گرفتن اشیاء و اجزای متعدد تشکیل

می شود،

ولی

هر مجموعه ای را نمی توان یک سامانه واقعی به شمار آورد.

پرسیدم:

- چه نوع مجموعه ای را می توان واقعاً یک سامانه نامید؟

فرمود:

- بیا بید مجموعه ای از اقلام و مصالح مورد نیاز برای احداث یک بنا را، در کنار هم، در نظر بگیریم.
کل این اقلام و مصالح می توانند کپه وار و دیمی روی هم ریخته شوند، و یا مطابق با یک نقشه حساب شده، به شیوه ای هدفمند و علمی، با ایجاد نوعی ارتباط و اتصال منطقی بین آن ها، به شکل یک ساختمان درآیند.
آیا این دو صورت از کنار هم قرار گرفتن کل اقلام و مصالح مزبور، یکسان اند؟

گفتم:

- بی شک جواب منفی است.

فرمود:

- پس

دو گونه کل باید از هم متمایز شوند:

۱- یک نوع کل، که مجموعه ای است متشکل از تعدادی اشیاء و اجزای مشابه یا نامشابه، و گاه نامربوط، که

صرفاً در کنار هم قرار گرفته اند؛

(مثل آن اَقلام و مَصالح ای که روی هم ریخته شده اند).

و

۲- نوع دیگری از کُل، که مجموعه ای است مُتَشکِل از اجزای به هم پیوسته و مرتبط با یکدیگر، آن هم در یک ساختارِ هماهنگ و هدفمند، یعنی در ساختاری مبتنی بر چیدمانِ خاصِ اجزاء، به نحوی که بین این اجزاء با یکدیگر و نیز با پدیده های بیرونی، تَبَادُلِ خاصی از نیروها و حرکات صورت می گیرد.

(مانند آن ساختمان ای که با همان اَقلام و مصالحِ اِحداث شده است).

افزود:

- چنین مجموعه ای، به تعبیری، تا آن جا که می تواند، می کوشد، تا با حفظِ سامان و سازمانِ موجود بین اجزای خود، و نشان دادنِ واکنش و مقاومت در برابر نیروها و حرکات و تأثیراتِ پدیده های بیرونی، در هستیِ خود پایدار بماند.

و ادامه داد:

- تنها پدیده هایی از نوع دوم را می توان، به راستی، سامانه نامید.

سپس فرمود:

- در پدیده ای از نوع سامانه،

اولاً

کُل، صرفاً حاصلِ جمعِ اجزاء نیست؛

و ثانیاً

کُل، در مجموعِ خود، موجودیتی مستقل از تک تک اجزاء، و گاهی، ماهیتی کاملاً متفاوت با آن ها دارد.

گفتم:

- لطفاً توضیح بدهید.

پرسید:

- آیا دو دست و دو پا، یک سر، و نیز دیگر اندام های یک بدن، جدا از هم یا ریخته شده روی هم، یک

انسان را تشکیل می دهند؟

تمام سوادَم را جمع کردم و سَرآفرازانِه پاسخ دادم:

- خیر.

اولاً

آن اندام ها، باید، به شکلی خاص، با هم مرتبط و به هم متصل شده باشند؛

ثانیاً

نیروها و حرکاتِ موجود در هر یک از آن ها، باید، به نحوی ویژه، به دیگر اجزای بدن منتقل شوند؛

و ثالثاً

آن ها، باید، در کلیتِ خویش، برای پایدار ماندن در هستی، در برابر نیروها و حرکات و تأثیراتِ پدیده های

بیرونی، تا آن جا که می توانند، به شیوهٔ معین، مقاومت یا واکنش نشان دهند.

رضایت را در نگاه آن آشنا دیدم.

سرش را به نشانه تأیید تکان داد.

پرسیدم:

- چه زمانی یک سامانه از میان می رود؟

پاسخ داد:

- آن گاه که نیروهای بیرونی بر نیروهای پایدار نگهدارنده درونی چیره گردند، و در اثر تنش های

درونی و یا تأثیرات بیرونی، سامان و سازمان اجزای متشکله آن سامانه دچار فروپاشی شود؛

یعنی

این اجزاء دیگر نتوانند، همچون گذشته، بین خودشان یا با پدیده های بیرونی، تبادل نیرو و حرکت داشته

باشند.

گفتم:

- لطفاً مثال بزنید.

فرمود:

- گویا ترین مثال، نابودی جسمانی یک موجود زنده است.

به عنوان نمونه، مرگ یک انسان زمانی رخ می دهد که، در اثر اختلالات درونی و یا تأثیرات بیرونی، سامان و سازمان اندام های فرد دچار فروپاشی شود و تبادل نیروها و حرکات بین اجزای بدن او با یکدیگر و نیز با پدیده های بیرونی کاملاً آشفته و پَریشان گردد؛

آنگاه، دیر یا زود، و به موقع آن،

به فرمان "او"، مطابق با خواست "او" (سنت های الهی)، و به دست بنده "او" (طبیعت)،

عناصری که در اثر تلاشی اندام های فرد جان سپرده آزاد گردیده اند، در راه رشد و تقویت دیگر پدیده های موجود و یا تشکیل پدیده های جدید به کار گرفته خواهند شد.

و افزود:

- گروه ها و جوامع فرتوت نیز به همین نحو از میان می روند و، دیر یا زود، و به موقع آن، جای خود را به سامانه های اجتماعی جوان تر و پرتوان تر می دهند.

پرسیدم:

- پس داستان اجل محتوم (سرنوشت مقدر) برای افراد و اُمت ها چه می شود؟

به باور دینداران، از سوی خداوند، برای هر فرد (و نیز برای هر اُمت) مهلتی قرار داده شده و زمانی که آن مهلت سپری شود و اجل او از راه برسد، مرگش لحظه ای پیش و پس نخواهد شد.

پیداست که گفته های شما با این باور ناهمخوان است؟

فرمود:

- پیداست که شما به کلمات "به موقع آن" در سخنان من توجه نداشته اید.

و افزود:

- آن چه گفتم، شکل وقوع سرنوشت در وادی واقعیات است.

مَبَحَثِ سرنوشت و قضا و قَدَر به ساحتِ حقایق تَعَلُّق دارد و، اگر "او" بخواهد، در آینده، درباره آن ها برایتان سخن خواهم گفت.

و ادامه داد:

- البته

در وادی ملک، همیشه نباید منتظر مرگِ طبیعیِ یک سامانه ماند.

در صورت لزوم، باید، اجزای یک سامانه مَضِر را، آگاهانه، از هم گسیخت و آن ها را در یک یا چند سامانه سودمند تر به کار گرفت.

مثلاً آن تیربار را از دست آن آدمکش گرفت، قطعات آن را ذوب نمود و در تولید افزارهای مفیدتر و ضروری تر به کار بُرد؛

و یا

نفرات آن لشکر را از زیر بار اطاعت از فرماندهان پیرو غرایز حیوانی آزاد ساخت و برای خدمت در یک ارتش فطری آموزش داد.

آنگاه فرمود:

- در تشخیصِ درستِ برون داد (عملکردِ کلی) یک سامانه، نگاه همه جانبه به کلِ آن ضرورتِ تام دارد.
به این معنا که

در هر گونه بررسی دربارهٔ یک سامانه، همواره، باید، آن را در قالبِ یک کل با ساختاری هماهنگ و هدفمند در نظر بگیریم نه به صورتِ یک گردهماییِ ساده از اجزاء.
این نوع نگاه به پدیده ها، سامانه نگرِی نامیده می شود.

و افزود:

- مهم آن که

هر سامانه، خود می تواند جزء ای از یک سامانهٔ بزرگ تر، و گاه کامل تر، باشد.

و همان گونه که یک دست، بخشی از پیکرِ یک شخص، و آن فرد عضوی از یک گروه، و آن گروه بخشی از یک اجتماع را تشکیل می دهد؛

پس نگرشِ درستِ حکم می کند که

سامانه ای چون یک ارتش، به عنوان بخشی از یک سامانهٔ وسیع تر به نام جامعه در نظر گرفته شود؛
و البته،

جوامع انسانی هم، به نوبهٔ خود، همچون اجزایِ یک سامانهٔ بسیار بزرگ تر، به نام بشریت، به شمار آیند.

آن آشنا سپس به سوی پنجره آمد، رو به آسمان کرد.

فرمود:

- تنها شیوه درست نگرش به کائنات، سامانه نگرشی است؛

هر پدیده (هر آفریده) و عملکرد کلی آن باید به عنوان جزئی جدایی ناپذیر از کل هستی (جهان آفرینش)، و تنها در درون آن کل در نظر گرفته شود.

چون

کل هستی، به مثابه آفریده یکتا آفریدگارِ قادرِ مطلق، خود یک سامانه واحد و یک پارچه و کامل است، و در راستای هدف غایی آفرینش، برآیند و بُرون دادِ خاصِ خود را دارد.

و افزود:

- گرچه این سامانه، به زبان شما انسان ها، جاودانه و بیکران است، و به بیان دیگر، همواره بوده و هست و

خواهد بود؛

اما، در حقیقت، سامانه هستی، در کلیتِ خود، زمان و مکان نمی شناسد؛

به دیگر سخن،

تا آن جا که به کل هستی مربوط می شود، مفاهیم زمان و مکان بی معنا هستند و تنها در ارتباط با

ساحاتی معین از کائنات پدیدار می شوند.

آنگاه ادامه داد:

- جاودانگیِ کلِ هستی ناشی از این حقیقت است که بجز آن، هیچ سامانهٔ دیگری موجود نیست تا آن را متأثر یا متلاشی سازد؛

و فقط آفرینندهٔ کائنات، هرگاه اراده فرماید، به وجودِ بخش‌هایی در برخی ساحاتِ آن پایان بخشیده و آن‌ها را به حالتِ پیش از آفرینش شان باز می‌گرداند.

از سوی دیگر

نابودن یا نابودیِ کلِ هستی قابلِ درک نیست؛

چون

مُحال است که یکتا آفریدگارِ قادرِ مطلقِ عاطل و بی آفرینش تصور شود.

ادامه دارد